

دکتر نوربخش:

دوشنبه‌های آخر هر ماه به گفت‌وگو خواهیم نشست

مسئولیت این جلسه با من است / هیچ‌کس انضباطی نخواهد شد ^{۹۹} هدی محمدی



از صحبت‌هایی که آقای دکتر اعتمادی فرد در بین جمع مطرح کردند با بعضی از حرف‌های قبلی ایشان در صحبت با دبیر شورای صنفی متفاوت بود.

دانشجویان بار دیگر خواسته‌ی قانونی و حق طبیعی خود یعنی ملاقات با رئیس دانشکده را با دکتر اعتمادی فرد مطرح کردند. همچنین یکی از دانشجویان تقاضا کرد تا همانگونه که دانشکده مدعی است، تالار گفت‌وگو به روی دانشجویان باز است اجازه بدهید تا در آن جا منتظر آقای رئیس بمانیم. معاون فرهنگی پس از تماس با رئیس دانشکده اجازه‌ی بازگشایی تالار را گرفت و درخواست دانشجویان مبنی بر شرکت در جلسه را پذیرفت.

تا دانشجویان آمدند با محیط مجلل و باشکوه تالار مأنوس شوند، پانزده دقیقه‌ای گذشته بود که رئیس دانشکده با حالتی عصبانی به همراه معاونان فرهنگی و آموزشی وارد شد.

خواستار ملاقات عمومی هستند با این گفته مخالفت کرده و اعلام می‌کنند همگی تا آمدن رئیس دانشکده منتظر خواهند ماند. یکی از دانشجویان به اطلاع سایرین می‌رساند تا این نکته را در نظر داشته باشند که مصوبه‌ی غیرقانونی بودن تجمع دانشجویی بدون مجوز که در سال ۹۰ به دانشکده‌ها ابلاغ شده، بدعت است. پس از مدتی معاون فرهنگی- دانشجویی دانشکده به میان دانشجویان آمد و بخشی از صحبت‌های دانشجویان از جمله لزوم حضور نماینده شکل ذینفع در جلسات شورای فرهنگی، تأثیر مطالبات دانشجویان در تصمیم‌گیری‌ها، مسئولیت‌پذیری جلسات، بر پا بودن شرایط گفتگویی و ... را شنید و همچنین از تصمیم هیئت رییسه برای برگزاری یک جلسه‌ی پرسش‌وپاسخ عمومی در هر ترم خبر داد که مسئولیت برگزاری آن با خود مسئولین دانشکده خواهد بود. (البته گویا بعضی

بار دیگر حوالی ظهر سه‌شنبه است. بچه‌ها در بوفه دور هم جمع شده‌اند در حالی که کلافه و عصبانی هستند. علت عصبانیت، رأی دیروز جلسه‌ی هیئت رئیسه درباره‌ی تشکیل جلسه‌ی عمومی حول مسائل مالی است. برآیند صحبت‌ها یک چیز است: حالا که مسئولان علاقه‌ای به آمدن پیش ما ندارند ما خود به دیدارشان می‌رویم. جمعیت زیادی به سمت لابی دانشکده و بعد از آن راهی حوزه‌ی ریاست می‌شوند.

منشی که از دیدن این عده‌ی زیاد متعجب است از نبودن دکتر نوربخش خبر می‌دهد. به خواسته‌ی دانشجویان با رئیس تماس می‌گیرد. در حالی که دانشجویان در بیرون از اتاق روی زمین نشسته‌اند تا دکتر نوربخش بیاید منشی می‌گوید: «آقای رئیس جلسه داره و تا ساعت ۲ طول می‌کشه. گفتن دو نفر از دانشجویان که بمونن تا با من صحبت کنن.» دانشجویان که

در این شماره خواهید خواند:

- دوشنبه‌های آخر هر ماه به گفت‌وگو خواهیم نشست
صفحه ۱
- نقد منصفانه آری، نقد مغرضانه نه!
صفحه ۲
- کشمکش دانشجویی
صفحه ۳
- مطالبه محدود، مقاومت نامحدود
صفحه ۶
- میهمان ناخوانده، اما آشنا!
صفحه ۷



انتخابات انجمن‌های علمی

- ثبت‌نام برای کاندیداتوری انجمن‌های علمی دانشجویی دانشکده علوم اجتماعی تا دوشنبه به وقت اداری بوده و انتخابات روز یکشنبه ۱۷ آبان برگزار می‌شود.

احیای سنت صبحانه‌های دانشجویی

- از این هفته، دانشجویان (در پی اقدامی مبارک!) تصمیم گرفتند تا به خرج خودشان و به یاد دوست عزیزمان، آرمیتا رمضان، برگزاری صبحانه را از سر بگیرند. از این هفته صبحانه‌های دانشجویی یکشنبه‌ها در حیاط پشتی دانشکده برقرار است.

مسابقات ورزشی

- دانشجویانی که قصد شرکت در مسابقات ورزشی دانشگاه را دارند تا آخر هفته برگه‌ی اشتغال به تحصیل خود را همراه با یک قطعه عکس، تحویل واحد تربیت‌بدنی دهند.



نقد منصفانه آری، نقد مغرضانه نه!

(کنکاشی در یک کنکاش ساده)

وچید فروزنده

یادداشت

پرونده

هویت هر اجتماع و جمعی که به نحوی با یکدیگر در ارتباط هستند بی شک با تاریخ و گذشتگان آن اجتماع گره خورده است و بدون نقد و بررسی دقیق و محققانه این پیشینه نمی توان دست به تلاشی موثر به جهت اصلاح و بهبود وضعیت کنونی و ترسیم جایگاهی مطلوب در آینده زد. علوم اجتماعی در حال حاضر در زمینه های مختلف دارای مشکلات زیادی است که ضرورت دارد به نقد و بررسی دقیق آن ها پرداخته شود و مورد آسیب شناسی جدی قرار بگیرد، اما متأسفانه در طی چند روز اخیر افرادی ناشناخته با رویکردی غیر علمی و مبتنی بر شهوت مخاطب دست به نقد بی مهابای علوم اجتماعی زده اند که به نظر می رسد با این رویکرد نه از تاک نشانی می ماند و نه از تاک نشان. بنابراین اگر چه این مطلب بسیاری را خوش نیاید و با اتهامات و ادعاها و شبهه نقدهای فراوان و پی در پی از سوی افراد مختلفی همراه شود اما به عنوان یک دانشجوی معمولی و عضوی از مجموعه علوم اجتماعی نوشتن این مطلب را وظیفه خود دانسته و در ادامه سعی می کنم دشنه دشنام را غلاف کرده و بدون توجه به خوشایند یا بدآیند هیچ شخص و گروهی، بلکه بر اساس آنچه که به حقیقت نزدیکتر می بینم این منش و روش نوظهور را به صورت خلاصه به نقد کشم. چرا که نتیجه این نوع از نقد کردن (البته اگر بتوان نام نقد بر آن گذاشت) چیزی نیست جز افزایش شکاف و تنش میان نسل قدیم و جدید علوم اجتماعی و بوجود آمدن فضای بی اعتمادی، دلسردی، شکاکیت و خصومت در مجموعه علوم اجتماعی.

بدون شک می توان بر علوم اجتماعی در ایران و کنشگران آن در نسل های متوالی انتقادهای فراوانی وارد کرد، اما آن نقدی رهگشا است که مبتنی بر زمینه علوم اجتماعی باشد و نقاط قوت و ضعف کارنامه علمی موجود در آن را با رویکردی علمی و بر اساس اصول و ضوابط نقادی و تحقیقات صورت گرفته نشان دهد.

یکی از مهمترین اصول نقد، حتی اگر نقد منفی باشد، رعایت موازین علمی و اخلاقی (به خصوص صداقت و انصاف) است حتی اگر طرف مقابل این اصول را رعایت نکرده باشد. اما متأسفانه افرادی که سعی در نقد و بررسی اساتید داشته اند به سهو یا به عمد اصول بسیاری را رعایت نکرده اند که در ادامه سعی می کنم فارغ از موافقت یا مخالفت با رویکرد این اساتید مورد نقد قرار گرفته شده به صورت خلاصه این مشکلات را نشان دهم تا حداقل اگر این افراد به سهو این خطاها را مرتکب شده اند به تصحیح آن ها بپردازند و اگر قصد خیر دارند با روشی مناسب اقدام به نقد و بررسی کنند.

اولین تذکر مربوط به نقدی است که به دکتر سهیلا صادقی وارد شده است. این عمل نه تنها هیچ چیزی از نقد را در بر نمی گیرد، بلکه سراسر مغالطه است و اگر حتی شرع و قانون را هم کنار بگذاریم یک حرکت کاملاً غیر اخلاقی محسوب می شود. چرا که اولاً ضبط کردن صدای یک شخص بدون اجازه او عملی غیر اخلاقی است و ثانیاً عمومی کردن آن مکالمه، که در یک فضای شبه خصوصی شکل گرفته است،

غیر اخلاقی تر محسوب می شود. در واقع سرک کشیدن در حوزه خصوصی افراد و با خلط انگیزه و انگیزه به نقد آن ها نشستن منش و خوی حکومت های توتالیتر است و نتیجه ای جز فاشیسم و کین توزی به بار نخواهد آورد. واقعا آدمی حیرت می کند که این افراد به چه دلیلی و برای نشان دادن چه چیزی دست به چنین عملی زده اند؟! اما دومین تذکر به مطلبی مربوط می شود که درباره دکتر سید حسن حسینی است. همه کسانی که با دکتر حسینی درسی را گذرانده باشند، فارغ از اینکه توانایی ایشان در تدریس در چه سطحی قرار دارد، می دانند که از لحاظ منش و رفتار یک شخص اخلاق مدار محسوب می شوند، تا جایی که گاهی در آن افراط بوجود می آید و ژستی پدرا نه به خود می گیرد. نگارنده خود در طی دروسی که با ایشان گذرانده ام نقدهای زیادی داشته ام، اما همیشه با رعایت ادب و آداب علمی و در حضور خود ایشان نقدها را مطرح می کردم تا اگر امکانش بود با گفتگویی معقول مشکل را برطرف نماییم. اما این صوت ضبط شده که با تعمد خاصی ابتدا و انتهای آن حذف شده است فقط غرض ورزی تعدادی را نسبت به ایشان که در حال حاضر در دانشکده حضور ندارند نشان می دهد. چرا که اگر بخواهیم انصاف را رعایت کنیم باید این واکنش دکتر حسینی را همراه با ابتدا و انتهای آن صوت و مبتنی بر زمینه شکل گیری آن تفسیر کرد، نه اینکه بدون هیچ توضیحی و فقط به جهت تخریب شخصیت افراد (هم استاد و هم دانشجو) قسمت خاصی از یک صوت

را عمومی کنیم. اگر واقعا قصد روشنگری و دغدغه علمی داریم، در درجه اول این راهش نیست و در درجه بعدی به هر دستاویز و وسیله ای متوسل شدن مطلوب و شایسته نخواهد بود. و تذکر آخر مربوط می شود به مطلبی که درباره دکتر تقی آزاد ارمکی و دکتر سید مهدی اعتمادی فرد کار شده است. اول اینکه ای کاش این دوستان دغدغه مند علوم اجتماعی که با هیچ کس عقد اخوت نبسته اند، حداقل با عقلانیت عقد اخوت می بستند و نیم نگاهی به مجلات مربوطه می انداختند تا وضعیت دو مجله و مقالات آن برایشان مشخص شود. چرا که چندین دروغ در این مطلب کار شده است که خود نشان از بی تجربگی و هیجان زدگی این افراد در نقد دارد. متأسفانه اولین دروغ این است که مدعی هستند هر دو شخص مذکور یعنی دکتر آزاد ارمکی و دکتر اعتمادی فرد عضو هیئت علمی دانشگاه هستند. این گزاره دروغ است چون در زمان چاپ هر دو مقاله، دکتر اعتمادی فرد دانشجوی مقطع دکتری بوده اند، نه عضو هیئت علمی!

اما دومین دروغ که از دروغ اول بسیار فاجعه بارتر است و نشان می دهد که این دوستان دغدغه مند علوم اجتماعی حواسشان خیلی پرت است، این است که گفته اند هر دو مقاله علمی- پژوهشی است. اما اگر سری به این مجلات بزنید عکس این ماجرا را متوجه می شوید. ارجاع اول به مجله علمی- پژوهشی «مطالعات توسعه اجتماعی ایران»، سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۳۸۹

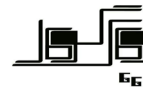
میهمان ناخوانده، اما آشنا!

ندای دانشجو

تذکرات درگوشی با چند تن دیگر میان جلسه... اما وقتی به کلیت جلسه ی تریبون آزاد نگاه می کنیم و ابعاد مختلفش را در نظر می گیریم، میان آرامش حاکم بر جلسه و وجود این عامل بازدارنده، و شاید کاتالیزور! تناسبی نمی بینیم که این عدم تناسب می تواند موجب از بین رفتن اعتماد از جانب دانشجو به مسئولان شود و چه بسا این عدم اعتماد نیز به بدبینی نسبت به آینده و درپیش گرفتن مسیرهایی متفاوت از مسیرهای انتخاب شده منجر شود. واقعا باید اندیشید که چه می شود افرادی با ذهنیت و اندیشه ای امنیتی که هیچ تناسب و سنخیتی با عقلانیت حاکم بر دانشگاه و علم آموزی ندارد باید دائماً این محیط را مورد رصد قرار دهند و فضای آلوده به رعب و وحشت را حاکم کنند و باب دیالوگ و مطالبه گری را



از داخل دانشکده آمده بودند و در فاصله ی چندین متری از در ورودی دانشکده ایستاده بودند؛ که در آخر هم با وساطت معاونت دانشجویی و شهادت ایشان به دانشجوی دانشکده علوم اجتماعی بودن آن چند تن، شخص حراست کوتاه آمد و اجازه ورود به فضای دانشکده که متعلق به خود دانشجویان است را داد. اما شروع حساسیت و ورود تنش ز و ناراحت کننده ی حراست به دانشکده ی علوم اجتماعی را، شاید بتوان از تریبون آزاد دانشجویی در روز سه شنبه و تجمع آرام دانشجویان در حوزه ی ریاست دانشکده دانست که اولین عکس العملش کشاندن دو دانشجو به اتاق و صحبت خصوصی با آن ها بود و پس از آن صحبت ها و



مطالبه محدود، مقاومت نامحدود

محمدحسین حیدری

که وقتی بعد از مدت‌ها و با پیگیری‌های فراوان بالاخره رئیس دانشکده را بی هیچ واسطه‌ای روبروی خودمان می‌بینیم، انباشت مطالبات دانشجویانی که حتی بعضی افراد چهره رئیس دانشکده را هم تاکنون ندیده بودند باعث می‌شود این طیف گسترده از مطالبات یکباره مطرح شود. ولیکن سوال آنجاست که آیا همین‌گونه که در طرح و بیان مطالبات مصر هستیم، در پیگیری آنها نیز جدیت به خرج می‌دهیم؟ ما علاقه عجیبی داریم که چنین نشست‌هایی برگزار شود و با کنار هم گذاشتن کلمات و عبارات به زیباترین و رادیکال‌ترین وجه ممکن مطالبات را مطرح کنیم. اما این جدیت و پشتکار بعضاً تنها تا پایان نشست ادامه دارد. حتی شاهد بودیم زمانی که نوبت به رئیس دانشکده رسید



مطالبات، خودمانعی‌ست در برابر مطالبات ما. این مطالبات یک‌شبه به نتیجه نمی‌رسد. طرح مطالبه قدم اول و شاید آسان‌ترین قدم است. استراتژی «مطالبه محدود، مقاومت نامحدود» به ما می‌گوید ممارست و پیگیری هر کدام از مطالبات برای به سرانجام رسیدن بیش از پیش نیاز به جدیت و هم‌زمانی و پشتکار ما دارد.

«عدم شفافیت امور مالی»، «ندادن مجوز به جامعه فرهنگی و کانون های فرهنگی به بهانه هایی چون کمبود فضای فیزیکی»، «فرار رئیس دانشکده از ایجاد دیالوگ مستقیم با دانشجویان»، «ایجاد موانع بوروکراتیک منجر به عدم ایجاد فضای پویا»، «امتناع از دادن مجوز بی شرط به تربیون آزاد دانشجویی به بهانه عدم التزام به اخلاق»، «عدم رعایت اولویت در مخارج اقتصادی»، «امنیته بودن فضای دانشگاه»، «کاهش ساعات کار کتابخانه»، «پولی شدن آموزش»، «افزایش هزینه غذا»، «ورود دانشجویان پردیس البرز به دانشکده»، «عدم دخالت دادن دانشجویان در تصمیم گیری ها و مدیریت از بالا به پایین»، «عدم ایجاد بستر برای تامین نیازهای اولیه و معاش دانشجو»، «آلودگی

بصری فضای دانشکده»، «نیمکت های فرسوده حیاط»، «فروش فضای دانشکده مانند گوشی فروشی تازه تاسیس»، «عدم دخالت دانشجویان در تخصیص بودجه مالی»، «عدم تخصیص بودجه به انجمنها»، «عدم بررسی جذب های غیرمنطقی اساتید فاقد استانداردهای علمی در گذشته و عدم اصلاح روند جذب». اینها بخشی از معضلاتی بود که در نشست سه‌شنبه هفته گذشته با رئیس دانشکده توسط دانشجویان مطرح شد. هرچند مشکلات دانشکده ما در این موارد خلاصه نمی‌شود لیکن

این لیست معضلات مطرح شده در این جلسه آنقدر پراکنده و دامنه آن گسترده است که اگر قرار بود جلسه ادامه یابد و هر کدام از این موارد روشن‌تر و پاسخ رئیس دانشکده به هر کدام از آنها شنیده شود، جلسه باید تا پاسی از شب ادامه پیدا می‌کرد.

البته به خودمان می‌توانیم حق بدهیم



کشمکش دانشجویی

بوفه نوشت

برای این‌که بتوانیم بهتر بفهمیم روز دوشنبه؛ چهارم آبان، در بوفه چه‌گذشت لازم است دو ماجرای فرعی اما تعیین‌کننده در شکل‌گیری این جلسه را بررسی کنیم. داستان از این‌جا شروع می‌شود که بعد از جمع‌شدن در بوفه در تاریخ بیست‌وهشتم مهر که درباره‌ی جلسه‌ی شفاف‌سازی وضعیت مالی دانشکده بود، برای چاره‌اندیشی دقیق‌تر و عملی‌تر، تعدادی از دانشجویان دوباره بعد از جلسه دور هم جمع شدند و در نهایت قرار شد در تجمعی دانشجویی، در تاریخ سوم آبان ماه، همه‌ی دانشجویان حضور یابند تا نظرات خود را درباره‌ی شیوه‌ی اجرای شفاف‌سازی اوضاع مالی دانشکده بگویند. لازم به ذکر است چنین تجمعی کاملاً دانشجویی بود و هیچ تشکلی از جمله شورای صنفی مسئولیت برگزاری آن را نداشت بلکه درخواست تمام دانشجویان بود.

روز پنج‌شنبه، یکی از دانشجویان طی تماس‌های تلفنی متعدد با دانشجویان مختلف پیام‌هایی کم‌وبیش نادرست منتقل کرد. برای مثال این که یکشنبه دانشکده خلوت است و کسانی که تصمیم‌گیرنده‌ی برگزاری جلسه بودند در دانشکده حضور ندارند و یا چندی از دانشجویان مخالفند. از طرفی دیگر، برگزارکننده‌ی این برنامه را شورای صنفی دانست که خلاف تصمیم‌گیری روز سه‌شنبه بود. با این حال تا ساعت یازده‌ونیم یکشنبه همه فکر می‌کردیم جلسه برگزار می‌شود اما بر اساس برداشت نادرست از همین گفت‌وگوهای تلفنی جلسه کنسل شد.

در ادامه‌ی بحث مبنا را بر این قرار می‌دهیم که انتقال نادرست حرف‌های دیگران صرفاً سوءبرداشت یک دانشجو بوده است و نه چیزی بیشتر. روز دوشنبه برای بررسی همین اتفاق در بوفه جمع شدیم تا ببینیم چه‌طور سوءتفاهم یک نفر می‌تواند منجر به کنسل‌شدن جلسه شود؟ به نظرم چنین مسئله‌ای حتماً درس‌های

زیادی برایمان داشت. نکته‌ی اول دقیقاً همین جاست که در جمع دانشجویی، اگر «یک نفر» و «شخص» تصمیم‌گیری کند و یک‌تنه بخواهد جریانی را «جلو» ببرد، نتیجه‌ی دیگری نمی‌توان انتظار داشت. نیازی نیست در کارهای جمعی «من» بگوییم. به نتیجه رسیدن کارهای دسته‌جمعی دانشجویان تقریباً تضمین شده‌است. نکته‌ی بعد این که باید بدانیم دانشجویان نمی‌گذارند ابهامی میانشان بماند و برای رفع تمام و کمال آن برمی‌آیند. باید شفاف شود که دلیل تماس‌های متعدد تلفنی و انتقال نادرست حرف‌های دیگران به هم چه بوده است؟ حتی اگر برداشت اشتباه از حرف‌های دیگران شده باشد، روشن‌شدن علت آن به نفع همه است.

در نهایت یکی از مسائلی که لایه‌لای صحبت‌های دانشجویان در بوفه شنیده شد و به نظرم نیاز است به‌دقت درباره‌ی آن حرف زد حاکی از ترسی است که در فضای دانشجویی وجود دارد که به قول یکی از دانشجویان «ما دانشجوها نباید همدیگرو بزنییم». به نظرم باید توجه داشت که گفت‌وگوی دانشجویی برای شفاف‌سازی روابط میان خودشان نه به معنای توطئه علیه یک دانشجو، نه به معنای مبارزه با وی و نه مانعی برای نقد دانشکده است. نباید نگران باشیم که طرح پرسش از همدیگر باعث شود جمع دانشجویی به کل از هم بپاشد. این که «محل مبارزه‌ی دانشجویان جای دیگر و با کسان دیگری است» حرفی است نادرست. از این نظر که ما نه برای مبارزه جمع شده بودیم و نه جمع شدن دانشجویان و بحث درباره‌ی این که چرا چنین چیزی رخ داد به معنای فراموش کردن اصل قضیه‌ی نقد دانشکده است. قصد جمع شدن در بوفه در روز یکشنبه نه دعوا و نه مبارزه بود بلکه صرفاً شفاف‌سازی بود و به نظرم درس‌های خوبی برای آینده‌ی کارهای جمعی دربرداشت.

همچنین در روز دوشنبه، پاسخ هیئت‌رئیس درباره‌ی برگزاری جلسه‌ی عمومی با محوریت شفافیت مالی اعلام شد که همراه با دو شرط بود: اول آنکه دبیر شورای صنفی مسئولیت جلسه را گردن بگیرد و دوم آنکه سوالات مورد نظر از قبل در اختیار هیئت‌رئیس قرار گیرد.

در پایان، قرار بر این شد تا روز سه‌شنبه که اکثر دانشجویان در دانشکده حضور دارند، برای بررسی وضعیت مالی تجمع بشود.

ایشان سخن خود را با این جملات آغاز کردند که به خاطر ندارم هیچوقت دانشجویان به صورت فردی یا جمعی درخواست ملاقات با من را داشته باشند و امتناع کرده باشم! هر زمان که خواستید می توانید من را ببینید. امروز هم گرچه روش شما درست نبود اما چون همیشه به گفت‌وگو با دانشجو اهمیت می‌دهم جلسه را زودتر تمام کرده و به دانشکده آمدم.

دکتر نوربخش در حالیکه اسامی دانشجویان را می‌پرسید به صحبت‌های آنان گوش می‌داد. طرح اول دیدن خود شما بود که انجام شد، این را یکی از دانشجویان گفت.

دیگری پی صحبت را گرفت و گفت: «اولین چیزی که ما به خاطر آن اینجاییم و می‌خواهیم در ادامه پذیرفته شود، سمت گفت‌وگو است، جناب رئیس! اینجا ما دعوت کننده بودیم. ما هر روز در دانشکده به نوعی صدای شما را در قالب تصمیم‌گیری‌هایتان می‌شنویم و من فکر می‌کنم حالا پس از این همه مدت با روشی که شاید مورد پسند شما نبوده توانستیم یک جلسه با هم داشته باشیم. اجازه بدهید این گفت‌وگو برابر باشد، مدیریت جلسه را به خود بچه ها بسپارید و تلاش کنید بیشتر شنونده‌ی سوال‌ها باشید.

سپس دبیر انجمن اسلامی درباره‌ی گزینش و بازگشایی جامعه‌ی فرهنگی سخن گفت. دانشجویی دیگر در ادامه گفت: «این گونه نیست که یک سری افراد وجود داشته باشند و بخواهند نگاه و افکار بچه ها را نسبت به حوزه ریاست دانشکده شکل بدهند ولی چرا ما در این دوره باید با یک سیستم بروکراتیک مواجه شویم و آنقدر با سدها و موانع متفاوت برخورد کنیم که آن مسئله به یک شکایت تغییر پیدا کند یا اصلاً شکل نگیرد. چرا باید همه دانشجویان به این فکر کنند که ما شخصی را که در این مدت مسئولیت ریاست را داشته نمی‌شناسیم.»

در ادامه، دانشجویی دیگر اضافه کرد: «آقای رییس! شما از زمانی که مسئولیت ریاست دانشکده به عهده‌ی شماست افرادی را به عنوان معاون فرهنگی و آموزشی انتخاب می‌کنید که با دانشجویان رابطه‌ی خوبی دارند در نتیجه خودتان را از پاسخگویی به مسائل کنار کشیده و آن‌ها را به معاونت‌ها ارجاع می‌دهید. شما مسائلی را محول به شورای فرهنگی می‌کنید که هیچ ربطی به آن شورا ندارد. تا سال ۹۲ هفته‌ای یک بار جلسات شورای فرهنگی برگزار می‌شده اما الان ماهی یکبار برگزار می‌شود

یعنی هر درخواستی حتی چسباندن پوستر و عکس به دیوارها از یک ماه قبل باید هماهنگ شود از طرفی برای تشکیل کانون تئاتر گفته‌اید که باید از بدنه دانشجویی امضا جمع شود طبق کدام بند از قانون، بدنه‌ی دانشجویی باید موافق کانون تئاتر باشد و با وجود جمع‌آوری امضا توسط دانشجویان، مسئله‌ی جا را بیان کرده‌اید در حالی که همه‌ی ما می‌دانیم شش اتاق در طبقه‌ی پایین در حالی که انبار هیچ تشکلی نیستند و یک اتاق در طبقه‌ی سوم خالی است. علت این همه سنگ‌اندازی برای دایرکردن کانون‌ها چیست؟»

دانشجویی در پاسخ به سوال اول آقای رئیس درباره‌ی جلسه با ایشان گفت: «تا به حال دانشجویان دو بار اقدام کرده‌اند اما شما اجازه ملاقات ندادید. نخستین بار بعد از جشن دانشجویان ممتاز سال گذشته بود که جمعی رخ داد و یکی از دانشجویان به شما گفتند ما در خواست ملاقات داریم و شما گفته بودید

اجازه می‌دهم بیاید و حرف بزنید. بار دوم در خصوص مسائل آموزشی تجمعی رخ داد و شما باز گفتید در دفتر من همیشه باز است. در اولین برخورد با شورای صنفی فعلی هم بحث جلسه‌ی شفافیت مالی را برای بهمن ماه در نظر داشته‌اید. احتمالاً بعد از این تجمع هم این اتفاق خواهد افتاد و نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد.»

در ادامه به مصاحبه‌ی مرحوم رضانی با دکتر نوربخش در سال گذشته اشاره شد که در آن درباره‌ی مسائل مالی بحث و در انتها ایشان گفته بودند این بحث‌ها باید حذف شود و دانشجو در آن تخصصی ندارد.

در نیمه‌ی جلسه، آقای رییس در واکنش به اعتراض دانشجویان در مورد حضور حراست در جلسه از دانشجویان خواست تا نگاه امنیتی را کنار بگذارند و دلیل نوشتن اسم دانشجویان را صرفاً جهت پیگیری مطالبات آنان دانست و برای جلب اطمینان حضار، حراست را که از

آغاز تجمع در صحنه حضور یافته بود با استفاده از اختیار و مسئولیت خود به بیرون تالار هدایت کرده و همچنین به اصرار یکی از دانشجویان که به دلیل برنامه‌ای مشابه در دوره‌ی قبل انضباطی شده بود، خود کلیه‌ی مسئولیت جلسه را عهده‌دار شد و قول داد هیچ کس انضباطی نشود.

سایر صحبت‌ها به شرح زیر است:

دانشجویان هر روز دارند از فضای دانشجویی فاصله می‌گیرند. عدم مجوز گرفتن کانون‌ها، قفل شدن کلاس‌ها رأس ساعت ۶، تبدیل شدن دانشکده به منبع درآمد و دایر کردن موبایل‌فروشی که دون شأن محیط علمی است جز بیگانگی دانشجو با دانشگاه چه نتیجه‌ای دارد؟ این در حالی است که فشار بر دانشجو روز به روز بیشتر می‌شود به عنوان مثال از سال ۸۸ تا کنون قیمت غذا بیش از ۱۰ برابر شده است. کار دانشجویی و اشتغال دانشجویان خصوصاً دانشجویان تحصیلات تکمیلی وضعیت بدی دارد و اساتید هم حمایت نمی‌کنند.

اضافه بر این دانشگاه به واسطه‌ی زمان نامناسب

ارائه‌ی دروس در مقطع تحصیلات تکمیلی در زندگی دانشجویان سنگ‌اندازی می‌کند. پردیس‌های بیرون از دانشگاه کلاس‌هایشان را در داخل دانشگاه برگزار می‌کنند مثلاً ۸ نفر از پردیس البرز در کلاس ارشد ارتباطات حاضر می‌شوند.

یکی از دانشجویان ارشد در ادامه اضافه کرد: «بحث مالی جدای از آموزشی نیست. اتفاقاً بحث مالی به وضعیت بد شغلی دانشجویان نیز باز می‌گردد، بیاید با آسان‌تر کردن فرایند گرفتن مجوز، راه را برای گفتمان باز کنیم و درباره‌ی تک‌تک موضوعات در زمان مشخص صحبت و چاره‌اندیشی کنیم.

بخشی از اعتراضات در مورد نمایشگاه عکس دارای مجوز انجمن جامعه شناسی بود که به دستور شخص رئیس بخشی از عکس‌ها جمع‌آوری شد بدون این که هیچ توضیحی درباره‌ی چرایی این اتفاق به برگزارکنندگان ارائه شود. سپس نشریه‌ی انجمن علمی انسان‌شناسی (نشریه‌ای بی‌طرف) اقدام به چاپ عکس‌ها کرد و

سه ماه توقیف شد. در این بین، دانشجویی به خاطره‌ای از برخورد نادرست دکتر نوربخش در نیمه‌ی دوم سال ۹۲ اشاره کرد. او به همراه دو تن از هم‌کلاسی‌هایش درحالیکه استشهدادی ۲۰ امضایی از دانشجویان برای درخواست تغییر یک استاد در دست داشته است به ملاقات آقای رئیس رفته و پاسخ شنیده‌اند: «فعلاً بچه هستید. برید بزرگ شید و بیاید.» دانشجویی دیگر این صحبت را تأیید کرد. رئیس دانشکده با تعجب گفت: «همچنین چیزی را به یاد نمی‌آورم و اگر هم بوده در همین جمع از شما عذر خواهی می‌کنم.» البته که این ادبیات آقای رئیس جای تقدیر دارد و ما باز هم توقع این ادبیات را در برابر دانشجو داریم.

وی (دکتر نوربخش) در ادامه به سه بار در خواست استعفا از مقام گزینش دانشگاه وعدم پذیرش آن از سوی مقامات بالا سخن گفت.

وی در ارتباط با جلسه بعد از تجمع دانشجویان ممتاز چنین گفت: «من فقط یک بار جلسه را عقب انداختم آن هم به دلیل کسالت و بیماری. به آقای دکتر اعتمادی فرد گفتم اگر اشکال ندارد باشد برای هفته‌ی بعد. ولی هفته بعد که من با معاونین به سالن مطهری رفتیم، هیچکس در آن جلسه نبود.»

همچنین در مورد نمایشگاه عکس اینگونه بیان داشت: «چند نفر از دانشجویان آمدند و گفتند: تعدادی از عکس‌ها نامناسب است آن‌ها را بردارید.» من هم گفتم فعلاً بردارید تا ببینیم چه می‌شود. بعد از نمایشگاه با عکس‌العمل برخی از نشریه‌ها مواجه شدیم که شروع به چاپ این عکس‌ها کردند بعد از آن شروع به محکوم کردن هیئت رییسه کردند بنابراین مجبور شدیم مرجع سوم یعنی معاونت فرهنگی کل را وارد قضیه کنیم که آن‌ها هم طرف مقابل را محکوم کردند.» وی همچنین تأکید کرد هیچ نامه پنهانی از سوی ایشان برای توقیف نشریه «تدا» متعلق به انجمن علمی انسان‌شناسی نوشته نشده است.

ایشان درباره‌ی سایر موارد مثل هزینه غذا گفتند: «دانشکده قیمت غذا را مشخص نمی‌کند بلکه به طور سالانه دانشگاه قیمت‌ها را برای همه دانشکده‌ها معین می‌کند، حتی نرخ اجاره سالن را دانشگاه مشخص می‌کند و نه ما.»

در انتهای مراسم بعد از بگو مگوهای بسیار تصمیم گرفته شد تا جلسات پرسش‌وپاسخ با موضوعی مشخص هر ماه برگزار شود و ساعت ۱۲ و نیم تا ۲ دوشنبه‌ی آخر هر ماه جهت جلسه‌ی همنشینی ریاست دانشکده و دانشجویان معین شد.

